



Res. article

Evaluation of Felber and Langacker's Approach in Conceptual Classification of Content Words of Moein Persian Dictionary

Maryam Hakimi¹, Maryam Iraj^{2✉}, Aliakbar Khomeijani Farahani³

1- Ph.D. Student of Linguistics, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran. 2- Assistant Professor of Linguistics, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran. 3- Associate Professor of Linguistics, Department of Linguistics, Faculty of Foreign Languages and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Received: 2020/07/08

Accepted: 2020/07/09

Abstract

The classification of words for organization and easy access to their various dimensions, as well as the aggregation of information, is one of the topics that has long been the focus of attention of researchers in the field of conceptology and terminology. This research has two objectives. First, to classify a selection of content words in Moein Dictionary based on the approaches of Felber (1984) and Langacker (2008, 2013), in order to examine the capability and efficiency of approaches in classifying the general words of dictionary, as well as the possibility of combining the approaches and achieving a more comprehensive paradigm. Second, to identify and categorize the underlying concepts of the entries extracted from dictionary via conceptology, and compare the advantages and disadvantages with the classifications of Felber and Langacker. The data includes 990 content words extracted from the Moein dictionary, by the random sampling method. The results of the study show that Felber and Langacker's classifications and the combination do not possess the essential efficiency to classify all words in the dictionary. Thus, the solution found in the conceptology of lexical entries, as a result of which 45 concepts were identified and presented as a unified model.

Keywords: conceptology, terminology, intrinsic characteristics, extrinsic characteristics, lexicography.

Citation: Hakimi, M., Iraj, M., Khomeijani Farahani, A. (2021). Evaluation of Felber and Langacker's Approach in Conceptual Classification of Content Words of Moein Persian Dictionary. *Journal of Western Iranian Languages and Dialects*, 8 (31), 21-43. (In Persian)





ارزیابی دیدگاه فلبر و لانگاکر در طبقه‌بندی مفهومی واژه‌های محتوایی فرهنگ لغت معین

مریم حکیمی^۱، مریم ایرجی^۲، علی‌اکبر خمیجانی فراهانی^۳

۱- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، تهران، ایران. ۲- استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران. ۳- دانشیار زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده زبان‌ها و ادبیات خارجی، تهران، ایران.

پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۱۷

دریافت: ۱۳۹۹/۵/۱۷

چکیده

طبقه‌بندی واژه‌ها به‌منظور ساماندهی و دسترسی آسان به ابعاد مختلف آن‌ها و همچنین تجمیع اطلاعات، از موضوعاتی است که از دیرباز در حوزه مفهوم‌شناسی و اصطلاح‌شناسی مورد توجه پژوهش‌گران بوده است. پژوهش حاضر دو هدف عمده دارد. هدف اول این است که براساس دو رویکرد مفهومی فلبر (۱۹۸۴) و لانگاکر (۲۰۰۸ و ۲۰۱۳) منتخبی از واژه‌های محتوایی فرهنگ لغت معین را به طبقه‌بندی معنایی کند تا کارایی این دو رویکرد در طبقه‌بندی واژه‌های عمومی این فرهنگ لغت و نیز امکان تلفیق دو رویکرد و دستیابی به انگاره‌ای جامع‌تر را بررسی کند. هدف دوم این است که با مفهوم‌شناسی مدخل‌های مستخرج از فرهنگ لغت پیش‌گفته، مفاهیم زیربنایی آن‌ها را شناسایی و دسته‌بندی کند و مزایا و معایب طبقه‌بندی به‌دست‌آمده را با دو طبقه‌بندی فلبر و لانگاکر مقایسه نماید. داده‌های پژوهش شامل (۹۹۰) واژه محتوایی است که به‌روش تصادفی نظام‌مند از فرهنگ معین استخراج شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که طبقه‌بندی فلبر و لانگاکر هیچ‌کدام کارایی لازم برای طبقه‌بندی همه واژه‌های فرهنگ لغت را ندارند و تلفیق این دو نیز ما را به طبقه‌بندی جامع و کارآمدی نمی‌رساند؛ بنابراین، راه‌حل را در مفهوم‌شناسی مدخل‌های واژگانی یافتیم که در نتیجه آن، تعداد (۴۵) مفهوم شناسایی و در قالب الگویی منسجم ارائه شد.

کلیدواژه‌ها: مفهوم‌شناسی، اصطلاح‌شناسی، ویژگی درونی، ویژگی بیرونی، فرهنگ‌نگاری.

استناد: حکیمی، مریم؛ ایرجی، مریم؛ خمیجانی فراهانی؛ علی‌اکبر (۱۳۹۹). ارزیابی دیدگاه فلبر و لانگاکر در طبقه‌بندی مفهومی واژه‌های محتوایی فرهنگ لغت معین. *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، ۸ (۳۱)، ۲۱-۴۳.



۱- مقدمه

قدمت فرهنگ‌نگاری در ایران و جهان و تنوع و فراوانی فرهنگ‌های لغات، نشان‌دهنده اهمیت این حوزه به‌مثابه یکی از شاخه‌های علم زبان‌شناسی است. یکی از مسائل و موضوعاتی که با فرهنگ‌نگاری رابطه مستقیم و تنگاتنگ دارد، بحث طبقه‌بندی واژه‌هاست.^۱ طبقه‌بندی معنایی و دستوری واژه‌ها از دیرباز مورد توجه پژوهش‌گران و علاقه‌مندان به این حوزه بوده است. از میان این پژوهش‌گران، هلموت فلبر^۲، که اصطلاح‌شناس است، به این موضوع توجه زیادی داشته و واژه مفهوم‌شناسی^۳ را برای نخستین بار به‌منزله اصطلاح خاصی در این حوزه به‌کار گرفته است. لانگاکر^۴ نیز که از پیشگامان زبان‌شناسی شناختی و بنیان‌گذار دستور شناختی^۵ است، در نظریه خود، طبقه‌بندی‌ای معنابندی از واژه‌ها ارائه داده است که یکی از پایگاه‌های نظری این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

نوشتار پیش رو دو هدف اصلی را دنبال می‌کند. هدف اول این است که براساس دو رویکرد فلبر (۱۹۸۴) و لانگاکر (۲۰۰۸ و ۲۰۱۳) منتخبی از واژه‌های محتوایی فرهنگ لغت معین را طبقه‌بندی کند تا قابلیت و کارایی این دو رویکرد در طبقه‌بندی واژه‌های عمومی این فرهنگ لغت و همچنین امکان تلفیق دو رویکرد پیش‌گفته و دستیابی به انگاره‌ای جامع‌تر را بررسی کند. هدف دوم پژوهش این است که به مفهوم‌شناسی مدخل‌های مستخرج از فرهنگ لغت معین پردازد و پس از شناسایی و دسته‌بندی مفاهیم زیربنایی مدخل‌ها، مزایا و معایب طبقه‌بندی به‌دست‌آمده را با دو طبقه‌بندی فلبر و لانگاکر مقایسه و ارزیابی کند. در این راستا، سه پرسش اصلی مطرح می‌شوند که عبارت‌اند از: (۱) طبقه‌بندی‌های مفهومی فلبر و لانگاکر تا چه حد قابلیت استفاده در واژه‌های عمومی فرهنگ لغت معین را دارند؟ (۲) آیا می‌توان این دو طبقه‌بندی را تلفیق نمود و به انگاره‌ای جامع‌تر دست یافت؟ (۳) در صورتی که دو طبقه‌بندی نام‌برده کارایی لازم را نداشته باشند، طبقه‌بندی حاصل از مفهوم‌شناسی مدخل‌های واژگانی چه مزایایی نسبت به آن دو خواهد داشت؟

دلیل استفاده از دو رویکرد فلبر و لانگاکر در پژوهش حاضر این است که اولی برای مطالعه و نگارش فرهنگ‌های تخصصی (یا اصطلاح‌نامه‌ها) ارائه شده است؛ اما دومی به طبقه‌بندی همه واژه‌های زبان از جمله عمومی و تخصصی می‌پردازد. هدف این است که با آزمودن کارایی این دو رویکرد

-
1. lexical classification
 2. H. Felber
 3. Conceptology
 4. R. W. Langacker
 5. Cognitive Grammar

به‌کمک واژه‌های یکی از معروف‌ترین و معتبرترین فرهنگ لغت‌های زبان فارسی، امکان تلفیق آن‌ها و دستیابی به انگاره‌ای جامع برای طبقه‌بندی واژه‌ها، خواه عمومی و خواه تخصصی، ارزیابی شود؛ افزون بر این، در صورتی که تلفیق این دو رویکرد به شکل‌گیری انگاره‌ای کارآمد برای طبقه‌بندی معنایی مدخل‌ها منجر نشود، می‌کوشیم با انجام تحلیلی مفهوم‌شناختی از مدخل‌های فرهنگ معین، به طبقه‌بندی جامع‌تر و کارآمدتری دست یابیم.

پرویزی (۱۳۸۲) تعداد (۱۷۱۷) واژه مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را براساس طبقه‌بندی فلبر (۱۹۸۴) بررسی کرده است. وی با توجه به طبقه‌بندی دوگانه فلبر از ویژگی‌ها (درونی یا بیرونی) و زیرطبقه‌های^۱ آن‌ها، واژه‌های مصوب فرهنگستان را در دو حوزه عمومی و تخصصی بررسی کرده است. پرویزی به‌منظور طبقه‌بندی دقیق واژه‌ها، افزون بر ویژگی‌های پیشنهادی فلبر، سه ویژگی دیگر شامل شباهت، قابلیت و نتیجه/ حاصل را به‌کار برده است.

صناعتی (۱۳۸۷) موضوع مفهوم‌شناسی در واژه‌سازی زبان فارسی را بررسی کرده است چارچوب نظری این پژوهش، برپایه سه رویکرد معناشناسی ساختارگرا^۲، دستور نقش‌گرا^۳ و معناشناسی شناختی^۴ است. از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش صناعتی می‌توان دسته‌بندی سلسله‌مراتبی مفهوم‌های بیان‌شده با اسم‌ها و صفت‌های مشتق و مرکب در دو قلمرو عمومی و تخصصی را نام برد. صناعتی مفاهیم را در سه دسته کلی ماهیت، کیفیت و فرایند تقسیم‌بندی کرده و برای دو مقوله ماهیت و کیفیت، زیردسته‌های متعددی شناسایی کرده است.

باقراله‌اشمی (۱۳۹۰) معناشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی را در حوزه حمل و نقل درون‌شهری از دیدگاه فلبر بررسی کرده است. نتایج کلی پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های مطرح‌شده فلبر قادر به طبقه‌بندی تمامی واژه‌ها نیست و برای تکمیل آن، افزودن ویژگی‌های دیگری در طبقه‌بندی واژه‌ها لازم است؛ بنابراین، پنج ویژگی از تقسیمات پانزده‌گانه وایسن هوفر^۵ (۱۹۹۵)، دو ویژگی از طبقه‌بندی پرویزی (۱۳۸۲) و سه ویژگی از خود نگارنده به ویژگی‌های فلبر افزوده و تحلیل داده‌ها را براساس آن‌ها انجام داده است.

در میان پژوهش‌گران خارجی، افزون بر دیدگاه فلبر (۱۹۸۴) که در بخش بعدی به آن پرداخته

1. subclass
2. structuralist semantics
3. functional grammar
4. cognitive semantics
5. P. Weissenhofer

می‌شود، وایسن هوفر (۱۹۹۵) نیز یکی از پژوهش‌گرانی است که جزو پیشتازان در زمینه مفهوم‌شناسی به‌شمار می‌آید. وی در کتاب *مفهوم‌شناسی در نظریه اصطلاح‌شناسی، معنی‌شناسی و واژه‌سازی*^۱، مفهوم را واحد تفکر یا نمود ذهنی در سطح شناختی می‌داند که متشکل از مشخصه‌هایی است که به اشیاء یا طبقات اشیاء منتسب می‌شوند. از نظر وایسن هوفر، مفاهیم واحدهایی جهانی هستند که مستقل از هر زبان و هر عبارت زبانی به‌طور مستقل یافت می‌شوند. این پژوهش‌گر، طبقه‌بندی پانزده‌گانه‌ای برای مفاهیم ارائه داده است که براساس واژه‌های تخصصی مشتق، مرکب و مشتق - مرکب مربوط به ورزش بیس‌بال ارائه شده است.

۲- مبانی نظری

چارچوب نظری پژوهش حاضر شامل دو دیدگاه است، یکی دستور شناختی لانگاکر (۲۰۰۸ و ۲۰۱۳) و دیگری طبقه‌بندی معنایی فلبر (۱۹۸۴)؛ بنابراین، در ادامه این دو دیدگاه و چگونگی طبقه‌بندی معنایی واژه‌ها در آن‌ها معرفی بررسی می‌شود.

۲-۱- دستور شناختی لانگاکر

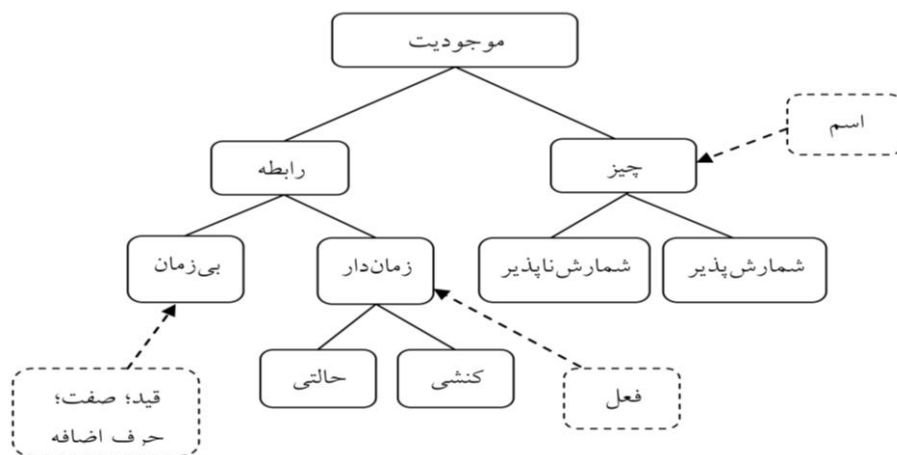
از دیدگاه دستورشناختی، زبان انسان دارای ماهیت نمادین بوده و ساختارهای نمادین^۲ واحدهای اساسی زبان‌اند. ساختار نمادین عبارت است از جفت‌شدگی یک ساختار معنایی^۳ با یک ساختار واجی^۴. لانگاکر بر این باور است که تنها ساختارهای مورد نیاز برای توصیف زبان عبارت‌اند از: ساختارهای معنایی، ساختارهای واجی و ساختارهای نمادین؛ به‌بیان دیگر، وی دستور زبان را شامل مؤلفه‌های متمایز و مستقل از هم نمی‌داند، بلکه به کلیت زبان نگاهی یکپارچه دارد و همه زبان را نمادین می‌داند. در نتیجه، همه زبان معنادار است (لانگاکر، ۱۹۸۷). ساختار معنایی ریشه در مفهوم‌سازی‌های ذهنی دارد که به شکل معناهای زبانی بروز و تجلی می‌یابند. ساختار واجی نه‌تنها آواها، بلکه حرکات چهره و بدن^۵ و بازنمایی‌های نوشتاری^۶ (خط) را نیز شامل می‌شود (لانگاکر، ۲۰۰۸). این دو ساختار معنایی و واجی در پیوند باهم و در مجموع ساختار نمادین را تشکیل می‌دهند.

از نظر دستورشناختی، هر عبارت زبانی موجودیتی^۷ را بازنمایی می‌کند. موجودیت مفهومی بسیار

1. Conceptology in Terminology Theory, Semantics and Word-Formation
2. symbolic structure
3. semantic structure
4. phonological structure
5. gestures
6. orthographic representations
7. entity

کلی است که شامل هر چیزی می‌شود که بتوان آن را درک کرد یا به آن ارجاع داد، مثل چیزها، رابطه‌ها، کمیت‌ها، کیفیت‌ها، تغییرات، مکان‌ها و... موجودیت به‌طور کلی می‌تواند چیز^۱ یا رابطه^۲ باشد. چیز هم می‌تواند عینی باشد و هم انتزاعی. هر عبارتی که یک چیز را بیان کند، از مقوله اسم است. سایر مقوله‌های واژگانی مانند فعل، صفت، قید و حرف اضافه بیان‌گر رابطه هستند.

تفاوت این‌ها در اینجاست که فعل رابطه فرایندی^۳ میان دو یا چند موجودیت را نشان می‌دهد؛ اما صفت و قید و حرف اضافه به رابطه‌ای غیر فرایندی^۴ اشاره دارند. در دستورشناختی اسم‌ها به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: شمارش‌پذیر^۵ و شمارش‌ناپذیر^۶. فعل‌ها نیز به دو دسته کنشی^۷ و ایستایی / حالتی^۸ تقسیم می‌شوند. فعل کنشی فعلی است که به کنش یا عمل اشاره دارد؛ مانند پختن، شکستن، دیدن و... فعل ایستایی / حالتی فعلی است که بیان‌گر حالت یا وضعیت است؛ مانند باورداشتن؛ بنابراین، طبقه‌بندی واژگانی در دستورشناختی به‌صورت نمودار زیر خواهد بود.



شکل ۱. طبقه‌بندی واژگانی در دستور شناختی لانگاکر

۲-۲- طبقه‌بندی مفهومی فلبر

هلموت فلبر از جمله اصطلاح‌شناسانی است که به طبقه‌بندی مفهومی واژه‌ها توجه ویژه‌ای داشته است.

1. thing
2. relationship
3. processual relationship
4. nonprocessual relationship
5. count nouns
6. mass nouns
7. active
8. stative

وی کتاب مبانی اصطلاح‌شناسی^۱ را در سال (۱۹۸۴) نوشت و واژه مفهوم‌شناسی را به‌مثابه اصطلاحی تخصصی، در حوزه اصطلاح‌شناسی به‌کار برد (باقرالهاشمی، ۱۳۹۰). بنابه تعریف فلبر، مفاهیم بازنموده‌هایی ذهنی از اشیاء منفرد و مجزاً هستند و هر مفهوم می‌تواند تنها یک شیء را بازنمایی کند یا مجموعه‌ای از چند شیء که در برخی کیفیت‌های خاص مشترک‌اند. مفاهیم می‌توانند افزون بر موجودات یا اشیاء (که با اسم بیان می‌شوند)، بازنمود ذهنی کیفیت‌ها (که با صفت یا اسم بیان می‌شوند)، کنش‌ها (که با فعل یا اسم بیان می‌شوند)، و حتی مکان‌ها، موقعیت‌ها یا روابط (که با قید، حرف اضافه، حرف ربط یا اسم بیان می‌شوند) نیز باشند؛ افزون بر این، هر مفهوم می‌تواند از ترکیب چند مفهوم دیگر نیز به‌وجود آید (فلبر، ۱۹۸۴: ۱۱۵). فلبر معتقد است که هر ویژگی^۲ عنصری از مفهوم است که برای توصیف یا تشخیص کیفیت معینی از شیء به‌کار می‌رود (۱۹۸۴: ۱۱۷). خود ویژگی‌ها نیز از نوع مفهوم‌اند و برای مقایسه مفاهیم با یکدیگر، رده‌بندی مفاهیم و تشکیل اصطلاحات مرتبط با مفاهیم استفاده می‌شوند.

اصطلاح‌شناسی فلبر مبتنی بر مفاهیم و ویژگی‌هاست. از دیدگاه وی، اصطلاح^۳ به هر نماد قراردادی اطلاق می‌شود که بیان‌گر مفهومی در یک حوزه موضوعی تعریف‌شده باشد (فلبر، ۱۹۸۴: ۱). فلبر (۱۹۸۴: ۱۱۷-۱۱۸) ویژگی‌ها را از نقطه‌نظر عملی به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: ویژگی‌های درونی^۴ (یا ذاتی) و ویژگی‌های بیرونی^۵.

۱- ویژگی‌های درونی: به‌ویژه ویژگی‌های مربوط به شکل^۶، اندازه^۷، جنس (یا ماده)^۸، رنگ^۹ و...

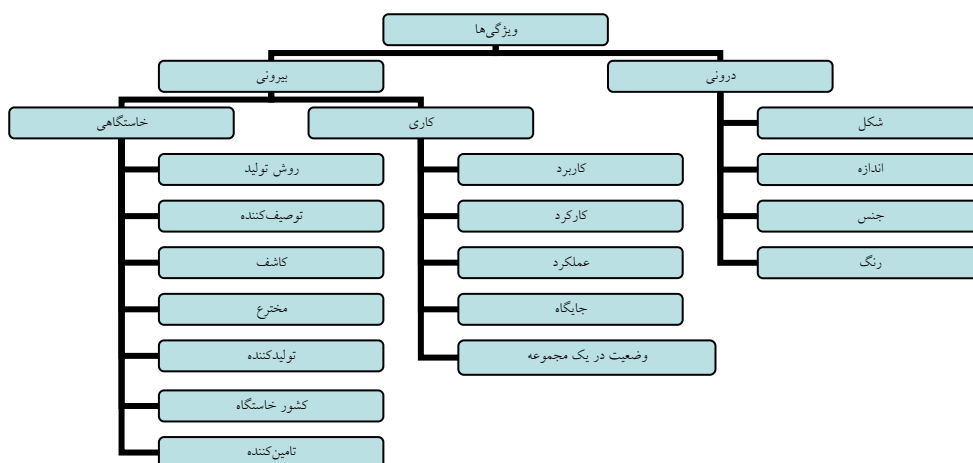
مثال: (میز) چوبی (ارّه) دندان‌تیز (نور) قرمز.

۲- ویژگی‌های بیرونی: خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: ویژگی‌های کاری^{۱۰} و ویژگی‌های خاستگاهی^{۱۱}.

-
1. Terminology Manual
 2. chracteristic
 3. term
 4. intrinsic characteristics
 5. extrinsic characteristics
 6. shap
 7. size
 8. material
 9. colour
 10. characterristics of purpose
 11. characteristics of origin

الف. ویژگی‌های کاری: شامل کاربرد^۱، عملکرد^۲، کارکرد^۳، جایگاه^۴، وضعیت در یک مجموعه^۵؛
 مثال: (اره) برای برش صاف (چرخ) عقب (لوله) آزمایش.
 ب. ویژگی‌های خاستگاهی: شامل روش تولید^۶، کاشف^۷، توصیف‌کننده^۸، مخترع^۹، تولیدکننده^{۱۰}، کشور خاستگاهی^{۱۱}، تأمین‌کننده^{۱۲}.
 مثال: هندسه اقلیدسی مدل فورڈ T.

ویژگی‌ها می‌توانند ساده یا پیچیده باشند؛ ویژگی‌های ساده تنها بر یک خصلت از شیء مورد نظر دلالت دارند، مانند قرمز؛ اما ویژگی‌های پیچیده ترکیبی از دو یا چند ویژگی دیگرند، مانند دندان‌تیز یا بلندقد. نمودار زیر طبقه‌بندی واژه‌ها را از نظر فلبر (۱۹۸۴) نشان می‌دهد.



شکل ۲. طبقه‌بندی ویژگی‌ها از دیدگاه فلبر (۱۹۸۴)

۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر بیکره‌بنیاد است و داده‌های آن به روش نمونه‌برداری تصادفی نظام‌مند از فرهنگ فارسی

1. application
2. performance
3. function
4. location
5. position in the assembly
6. method of manufacture
7. discoverer
8. describer
9. innovator
10. producer
11. country of origin
12. supplier

معین (۱۳۸۷) استخراج شده‌اند. شایسته است گفته شود که از نسخه یک‌جلدی فرهنگ معین استفاده شده است و نه نسخه شش‌جلدی آن. استخراج داده‌ها به این ترتیب صورت پذیرفت که از میان مدخل‌های مربوط به هریک از (۳۳) حرف الفبای فارسی در فرهنگ معین تعداد (۳۰) واژه به‌طور تصادفی انتخاب شد.

برای انتخاب واژه‌ها این معیار لحاظ شد که واژه باید از نوع محتوایی باشد و نه نقشی^۱ (حرف تعریف، حرف اضافه یا حرف ربط نباشند)؛ به عبارت دیگر، در نهایت واژه‌هایی وارد فهرست شد که اسم، صفت، قید یا مصدر هستند. بدین ترتیب، در مجموع تعداد (۹۹۰) واژه استخراج شد. پس از گردآوری داده‌ها، تحلیل آن‌ها با دو روش کیفی و کمی انجام شد. نخست داده‌ها در جدول‌هایی با پنج ستون تنظیم شدند. ستون اول مدخل واژه در فرهنگ لغت را شامل می‌شد. در ستون دوم توصیف دستوری ارائه شده در فرهنگ لغت وارد شد. ستون سوم به توصیف معنایی در فرهنگ لغت اختصاص داده شد. در ستون چهارم طبقه‌بندی معنایی مدخل براساس دیدگاه فلبر و در ستون پنجم طبقه‌بندی آن براساس دستورشناختی لانگاکر ارائه شده است.

تحلیل در دو بخش انجام شد. بخش اول شامل دسته‌بندی داده‌های استخراج شده براساس دو طبقه‌بندی فلبر (۱۹۸۴) و لانگاکر (۲۰۰۸ و ۲۰۱۳) بود. بخش دوم شامل مفهوم‌شناسی مدخل‌های واژگانی استخراج شده از فرهنگ معین و شناسایی و طبقه‌بندی مفاهیم زیربنایی این مدخل‌ها بود که در نهایت به‌عنوان انگاره‌ای جامع برای تحلیل و طبقه‌بندی مقوله‌های واژگانی اسم، صفت و قید پیشنهاد می‌شود؛ همچنین مزایا و معایب طبقه‌بندی به‌دست آمده در پژوهش در مقایسه با رویکرد فلبر و لانگاکر ارزیابی شد.

۴- تحلیل داده‌ها

در مجموع تعداد (۹۹۰) واژه محتوایی از مقوله اسم، صفت یا قید از فرهنگ فارسی معین انتخاب شد. این واژه‌ها ابتدا براساس طبقه‌بندی فلبر (۱۳۹۴) و لانگاکر (۲۰۰۸ و ۲۰۱۳) تحلیل و بررسی شدند؛ سپس به‌منظور رفع نواقص این دو طبقه‌بندی و دستیابی به طبقه‌بندی مفهومی جامع و کارآمد روی داده‌های مستخرج از فرهنگ لغت تحلیل مفهوم‌شناختی انجام شد. در ادامه شرح این دو مرحله ارائه می‌شود.

۴-۱- طبقه‌بندی داده‌ها براساس رویکرد فلبر و لانگاکر

در جدول زیر تعدادی از واژه‌های مستخرج از فرهنگ معین برای نمونه ارائه شده‌اند. چنان‌که مشاهده می‌شود، در ستون‌های چهارم و پنجم جدول، مدخل‌ها به‌ترتیب براساس دیدگاه فلبر و لانگاکر طبقه‌بندی شده‌اند.

جدول (۱). تحلیل واژه‌های محتوایی در فرهنگ فارسی معین براساس دیدگاه فلبر و لانگاکر

ردیف	مدخل واژه در فرهنگ لغت	توصیف دستوری	توصیف معنایی	طبقه‌بندی فلبر	طبقه‌بندی لانگاکر
۱	آب‌پز	(ص. مر.)	آنچه در آب ساده و بی‌روغن بپزند	بیرونی - خاستگاهی - روش تولید	رابطه - بی‌زمان
۲	آبخوری	(امر.)	ظرفی فلزی یا بلورین که با آن آب خورند؛ لیوان	بیرونی - کاری - کاربرد	اسم - ش. پ
۳	بذله‌گویی	(ا. فا.)	شوخی‌کن؛ لاف‌گو	بیرونی - کاری - عملکرد	اسم - ش. پ
۴	پرخور	(ا. فا.)	آنکه بسیار خورد	بیرونی - کاری - عملکرد	اسم - ش. پ
۵	پادرختی	(امر.)	میوه‌های کرم‌خورده که پای درخت می‌افتد؛ دست‌چین	بیرونی - کاری - جایگاه	اسم - ش. پ
۶	جوین	(ص. نسبت)	منسوب به جو، نان جوین	درونی - جنس	رابطه - بی‌زمان
۷	زراندود	(ا.)	اندوده از زر و طلا	درونی - جنس	اسم - ش. پ
۸	زردپی	(امر.)	نسج فیبری و محکمی که عضله را به استخوان پیوند می‌دهد	درونی - رنگ	اسم - ش. پ
۹	شاه‌نشین	(ا. مر.)	محل نشستن شاه و امیر در اطاق	بیرونی - کاری - جایگاه	اسم - ش. ن
۱۰	طاسک	(امصغ.)	۱- طاس کوچک	درونی - اندازه	اسم - ش. پ
۱۱	لب‌گزه	(امصن.)	گزیدن لب	بیرونی - کاری - عملکرد	اسم - ش. ن
۱۲	نارنجک	(امصغ.)	نارنج کوچک - نوعی گلوله	درونی - اندازه	اسم - ش. پ
۱۳	وات‌سنج	(ص. فا.)	آلتی که وات مصرف‌شده را با آن اندازه می‌گیرند	بیرونی - کاری - کاربرد	رابطه - بی‌زمان

در جدول بالا، فقط مدخل‌هایی برای نمونه آورده شده است که در طبقه‌بندی فلبر (۱۹۸۴) می‌گنجد؛ اما واقعیت این است که بسیاری از واژه‌ها را نمی‌توان براساس ویژگی‌های معنایی فلبر طبقه‌بندی کرد و این نشان می‌دهد که ویژگی‌های پیشنهادی فلبر نمی‌توانند همه واژه‌ها را پوشش دهند. از میان (۹۹۰) واژه مستخرج از فرهنگ لغت، تنها (۷۴) مورد (حدود ۷٪) از آن‌ها را می‌توان براساس ویژگی‌های پیشنهادی فلبر دسته‌بندی کرد. در جدول زیر آمار کلی مدخل‌های قابل طبقه‌بندی براساس دیدگاه فلبر ارائه شده است.

جدول (۲). طبقه‌بندی کلی مدخل‌ها براساس دیدگاه فلبر

تعداد	زیرطبقه	طبقه‌بندی واژه‌ها
۴	جنس	ویژگی درونی
۲	شکل	
۴	اندازه	
۷	رنگ	
۱۵	جایگاه	کاری
۲۳	عملکرد	
۱۲	کاربرد	
۴	کارکرد	
۰	وضعیت در مجموعه	
۲	روش تولید	ویژگی بیرونی
۰	تولیدکننده	
۰	توصیف‌کننده	
۰	کاشف	
۰	مخترع	
۰	تأمین‌کننده	
۱	کشور خاستگاه	
۷۴	مجموع	

جدول بالا نشان می‌دهد که از میان (۷۴) واژه‌ای که در طبقه‌بندی فلبر می‌گنجد، (۱۷) واژه بیان‌گر ویژگی درونی‌اند و (۵۷) واژه ویژگی بیرونی را بیان می‌کنند که (۵۴) مورد از آن‌ها بیان‌گر ویژگی کاری و تنها (۳) مورد بیان‌گر ویژگی خاستگاهی هستند. طبقه‌بندی معنایی در دیدگاه فلبر، تنها برای آن دسته از اسامی تخصصی است که از لحاظ ساختمان صرفی مشتق، مرکب یا مشتق - مرکب باشند؛ اسامی بسیط در این طبقه‌بندی جایگاهی ندارند. در طبقه‌بندی فلبر هیچ جایگاهی برای برخی از مقوله‌ها وجود

ندارد که از آن میان می‌توان به اسامی مصغّر، اسامی خاص، اجزای سازنده، اسامی صوت و نیز مفاهیمی مانند جمع، نوع، شباهت، زمان و... اشاره کرد.

برخلاف طبقه‌بندی فلبر که تنها برای اسامی و آن‌هم از نوع تخصصی ارائه شده است، طبقه‌بندی لانگاکر همه مقوله‌های واژگانی از جمله اسم، صفت، فعل، قید، حرف اضافه، حرف ربط، مصدر و... را دربر می‌گیرد و منحصر به واژه‌های تخصصی نیست؛ بلکه طبقه‌بندی عامی برای همه انواع واژه‌هاست؛ بنابراین، همه مدخل‌های واژگانی فرهنگ لغت را می‌توان در طبقه‌بندی لانگاکر گنجانند. جدول زیر تعداد و درصد مدخل‌هایی را که در هر یک از طبقات سه‌گانه لانگاکر (اسم شمارش‌پذیر، اسم شمارش‌ناپذیر و رابطه بی‌زمان) می‌گنجد ارائه می‌دهد. لازم است گفته شود که رابطه زمان‌دار در دستورشناختی فعل‌ها را شامل می‌شود و از آنجا که فعل‌ها در مدخل‌های فرهنگ لغت درج نمی‌شوند، در جدول زیر رابطه زمان‌دار غایب است.

جدول (۳). طبقه‌بندی کلی مدخل‌ها براساس دستور شناختی لانگاکر

درصد	تعداد	زیرطبقه‌های معنایی	طبقات واژگانی
۳۵/۲	۳۴۸	شمارش‌پذیر	اسم
۹/۸	۹۷	شمارش‌ناپذیر	
۵۵	۵۴۵	رابطه بی‌زمان	صفت و قید
۱۰۰	۹۹۰	مجموع	

چنان‌که در جدول بالا می‌توان مشاهده کرد، همه (۹۹۰) واژه مورد بررسی را می‌توان براساس طبقه‌بندی لانگاکر دسته‌بندی کرد؛ یعنی طبقه‌بندی لانگاکر قابلیت پوشش همه واژه‌ها را دارد؛ اما مشکل اصلی طبقه‌بندی لانگاکر این است که بسیار کلی است؛ به طوری که همه صفت‌ها و قیدها را در طبقه‌ای به نام رابطه بی‌زمان قرار می‌دهد. این طبقه‌بندی گرچه معانی‌یاد است؛ اما کمک چندانی در مفهوم‌شناسی واژه‌ها و طبقه‌بندی مفهومی آن‌ها نمی‌کند

تا به اینجا مشخص شد که ضعف اصلی طبقه‌بندی فلبر، محدودیت دامنه پوشش آن است، زیرا تنها اسامی تخصصی از نوع مشتق، مرکب یا مشتق - مرکب را دربر می‌گیرد؛ از دیگر سو، ضعف اصلی طبقه‌بندی لانگاکر درجه شمولیت و عام‌بودن بسیار زیاد آن است که استفاده از آن را در طبقه‌بندی دقیق و پر جزئیات مدخل‌ها در عمل ناممکن می‌سازد. حال این پرسش پیش می‌آید که آیا می‌توان این دو طبقه‌بندی را با یکدیگر تلفیق کرد و اگر این کار صورت پذیرد انگاره تلفیقی حاصل از آن به چه صورت خواهد بود.

به نظر می‌رسد تنها شیوه‌ای که برای تلفیق دو طبقه‌بندی لانگاکر و فلبر وجود دارد، این است که طبقه‌اسامی را که در رویکرد لانگاکر به چیزها اشاره دارند و به دو زیرطبقه قابل شمارش و غیر قابل شمارش تقسیم می‌شوند، از لحاظ ساختمان به دو زیرطبقه بسیط و غیر بسیط تقسیم کرد؛ سپس ویژگی‌های معرفی‌شده فلبر را در زیر اسامی غیر بسیط قرار داد؛ اما این انگاره تلفیقی دو مشکل اساسی دارد که کارایی آن در طبقه‌بندی مدخل‌های واژگانی را با چالش روبه‌رو می‌کند.

اولین مشکل این است که زیرطبقه‌های مفهومی^۱ فلبر تنها اسامی غیر بسیط را شامل می‌شود و اسامی بسیط، صفت، قیدها و سایر مقوله‌های واژگانی در سطح بسیار کلی و عام باقی می‌مانند. در نتیجه، طبقه‌بندی متوازن و جامعی به دست نمی‌آید. مشکل دوم این است که همه زیرطبقه‌های موجود در نمودار از نوع مفهومی و معنابینا هستند (چه در دیدگاه لانگاکر و چه فلبر) اما در یک نقطه از نمودار با طبقه‌بندی صوری روبه‌رو می‌شویم و آن‌هم درست در نقطه الحاق دیدگاه فلبر به لانگاکر است. در این نقطه، اسامی براساس ساختمان صوری خود به دو زیرطبقه بسیط و غیر بسیط تقسیم می‌شوند. این ناهماهنگی و عدم یکنواختی، کلیت انگاره تلفیقی را با مشکل مواجه می‌کند و آن را در مقام یک طبقه‌بندی مفهومی از اعتبار می‌اندازد. وجود این دو مشکل که موجب عدم کارایی انگاره تلفیقی می‌شود، ما را به سوی راه‌حل جایگزین و جامعی هدایت می‌کند که در بخش بعد به آن پرداخته می‌شود.

۴-۲- مفهوم‌شناسی مدخل‌های واژگانی

به منظور تکمیل طبقه‌بندی مفهومی مبتنی بر رویکرد لانگاکر و فلبر که پیش‌تر ارائه شد، مفهوم‌شناسی مدخل‌های واژگانی لازم است. مفهوم‌شناسی واژه‌ای است که اصطلاح‌شناسانی مانند فلبر (۱۹۸۴) و وایسن هوفر (۱۹۹۵) آن را به‌مثابه اصطلاحی پوششی برای اشاره به علم یا حوزه‌ای به‌کار می‌برند که مفهوم و مباحث مربوط به آن را مطالعه و بررسی می‌کند؛ بنابراین، در مفهوم‌شناسی، واحد مطالعه عبارت است از مفهوم و هر چیزی که مرتبط با مفهوم باشد، مانند طبقه‌بندی مفاهیم (باقرالهاشمی، ۱۳۹۰: ۷۲). به باور فیلد^۲ (۲۰۰۴: ۶۹)، مفهوم عبارت است از معنای اصلی و بافت‌زدایی‌شده واژه‌ای که دربرگیرنده مجموعه‌ای از ماهیت‌ها یا رویدادها در جهان واقعی است و درک واژه با ارجاع به آن ماهیت‌ها یا رویدادها صورت می‌گیرد. مفهوم با معنا ارتباط نزدیکی دارد؛ اما این دو یکی نیستند؛ برای مثال، اگر فردی معنای واژه عمر را بداند، پس مفهوم این واژه را در ذهن دارد، اما ممکن است مفهوم

1. conceptual subclass

2. J. Field

عمو را در ذهن داشته باشد؛ ولی معنای واژه را نداند (آشر و سیمپسون^۱، ۱۹۹۴: ۶۷۴).

مفهوم‌شناسی را می‌توان به معنای شناسایی و طبقه‌بندی مفاهیم زیربنایی معنای واژه‌ها در نظر گرفت. برای مفهوم‌شناسی لازم است یکایک مدخل‌های واژگانی استخراج شده از فرهنگ لغت معین بررسی و تحلیل شود تا پی ببریم که هریک از این مدخل‌ها بیان‌گر چه مفهومی هستند و آن‌ها را چگونه می‌توان براساس مفهومی که درون خود دارند، طبقه‌بندی کرد.

مفهوم‌شناسی مدخل‌های واژگانی مستلزم آن است که (۹۹۰) مدخل استخراج شده از فرهنگ لغت معین یک‌به‌یک بررسی شود تا مفهومی که زیربنای معانی هریک از آن‌هاست شناسایی و سپس طبقه‌بندی شود. جدول زیر بیست نمونه از این مدخل‌ها را به همراه مفهوم شناسایی شده برای آن‌ها نشان می‌دهد.

جدول (۴). مفهوم‌شناسی مدخل‌های واژگانی مستخرج از فرهنگ لغت معین

ردیف	مدخل واژه	توصیف دستوری	توصیف معنایی	مفهوم زیربنایی
۱	آب شدن	(مص ل.)	گداختن، ذوب‌شدن	تغییر حالت
۲	آبشار	(افا.) (ا.)	آب جویبار؛ نهری بزرگ که از بلندی می‌ریزد	پدیده طبیعی
۳	آباجی	(امر.)	همشیره، خواهر	خویشاوندی
۴	ابيض	(ع) (ص.)	سفید، سفید	رنگ
۵	بساتین	(ا.)	جمع بستان	جمع - پدیده طبیعی
۶	پالاهنگ	(امر.)	بالهنگ	گیاه
۷	پاشنه‌نخواب	(امر.)	کفشی که پاشنه آن نخوابد	ابزار - حالت
۸	تاجور	(ص. مر.)	دارای تاج؛ سلطان	مالکیت - انسان
۹	تالار	(ا.)	خانه‌ای باشد که بر بالای چهارستون یا بیشتر، از چوب سازند	مکان
۱۰	ثبات	[ع] (ص.)	ثبت‌کننده؛ آن‌کس که در ادارت دولتی به امر ثبت اشتغال دارد	کنش‌گر
۱۱	جولان	[ع] (مص ل.)	گشتن؛ تاختن	کنش فیزیکی
۱۲	زدوده	(ص. مف.)	پاک‌شده، پاکیزه‌شده	کنش‌پذیر
۱۳	ژکیدن	(مص ل.)	آهسته سخن گفتن	کنش گفتاری
۱۴	ساروق	(ا.)	پارچه‌ای غالباً چهارگوشه که بر روی بستر کشند	پوشش - ابزار
۱۵	طاسک	(امصغ.)	طاس کوچک	اندازه - ظرف
۱۶	طایفه	[ع] (افا.)	جماعتی از مردم	جمع - انسان
۱۷	ماغ‌گون	(ص. مر.)	به‌رنگ ماغ؛ سیاه تیره	رنگ - شباهت
۱۸	مؤلم	[ع] (افا.)	دردآورنده - دردناک	سبب
۱۹	یواش	(ق.)	آهسته - یواش‌یواش	سرعت
۲۰	یمانی	[ع] (ص. نسبت)	منسوب به یمن؛ متعلق به یمن	نسبت - مکان

اکنون هریک از مفاهیم شناسایی شده در مرحله مفهوم‌شناسی تعریف و توصیف و مثال‌هایی از آن‌ها ارائه می‌شود. مثال‌هایی که برای مفاهیم زیر ارائه شده‌اند، از میان (۹۹۰) مدخل مستخرج از فرهنگ لغت معین انتخاب شده‌اند.

۱- نسبت: مفهوم نسبت بیان‌گر ربط‌داشتن یا منسوب‌بودن به کسی، چیزی، مکانی یا زمانی است؛ مثال: جوین، شتوی، ضربی، طاوسی، کاتبولیک و یمانی.

۲- حرکت: این مفهوم بیان‌گر هرگونه تغییر مکان، جابه‌جایی یا انتقال است که نقطه مقابل آن، یعنی ثبات و عدم جابه‌جایی، را نیز دربر می‌گیرد؛ مثال: حرکت، ساکن و کاپول.

۳- سرعت: مفهومی است که به نرخ تغییر مکان و جابه‌جایی اشاره دارد؛ مثال: چُست، یواش.

۴- مکان: این مفهوم بیان‌گر جایگاه و موقعیت جغرافیایی است؛ مثال: آبدارخانه، آب‌انداز، تالار، هروانه و هزارخانه.

۵- زمان: این مفهوم در واژه‌هایی مشاهده می‌شود که به‌نوعی به زمان، بازه زمانی یا دوره تاریخی اشاره دارند؛ مثال: سالگرد، شبانه‌روز، شتوی، صبح و گاه‌گاه.

۶- حالت ذهنی / روانی: این مفهوم در واژه‌هایی مشاهده می‌شود که بیان‌گر وضعیت و شرایط روانی، احساسی و ذهنی افراد باشد؛ مثال: بزمان (غمگین)، رشکن (حسود)، فراخ‌بال، طروب، غثیان (شوریدن دل)، نازک‌جگر (حساس، زودرنج) و هالو (ساده‌دل).

۷- حالت فیزیکی: این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که به وضعیت و شرایط فیزیکی و ظاهری یک چیز یا شخص اشاره دارند؛ مثال: چاوله، ضخم، ضامر، قوی، قیافه، قمصور، ناتنومند و وارفتگی.

۸- کنش فیزیکی: مفهوم کنش بیان‌گر انجام عمل یا فعلیتی است که کنش‌گر(ان) انجام می‌دهد؛ مثال: تازش، تاسانیدن، تاخت، بخیدن (حلاجی کردن)، خردکردن و گالیدن (غلت‌زدن).

۹- کنش گفتاری: این مفهوم بیان‌گر عمل گفتار، اسامی صورت و هرگونه محصولی است که از انجام عمل گفتار به‌دست می‌آید؛ مثال: پخ، چفته (دروغ)، ژکیدن، قیق (آواز ماکیان)، قیل (گفتن، گفتار)، لحن، مباحثه، واجارکردن (جارزدن)، هاداران پاداران (چرند و پرند)، هیجاء و ضرب‌المثل (مثل‌زدن)

۱۰- کنش ذهنی: این مفهوم به کارها و فرایندهای ذهنی و انتزاعی اشاره دارد. این نوع کنش تجلی بیرونی در جهان مادی ندارد؛ اما اثر آن می‌تواند به‌صورت کنش گفتاری یا فیزیکی در جهان خارج نمود یابد؛ مثال: ظن، یادآوردن.

۱۱- کنش‌گر: این مفهوم به عامل انسانی و باراده‌ای اشاره دارد که کاری را انجام می‌دهد؛ مثال: جاشو،

چاره‌ساز، چپاننده، حروف‌چین، حسابگر، حفار، خراج‌گزار، خارکن، داستان‌سرا، راهنورد و زرکوب.
۱۲- کنش‌پذیر: این مفهوم به شرکت‌کننده‌ای (انسان یا غیر انسان) اشاره دارد که از کار انجام‌شده تأثیر می‌پذیرد و در نتیجه آن دچار تغییر و تحول می‌شود؛ مثال: چشم‌زده، زدوده، زربفت، ساخته، مال‌داده، واداشته و هاویه‌بند.

۱۳- مالکیت: این مفهوم به این موضوع اشاره دارد که کسی یا چیزی دارنده و صاحب چیزی است. در نتیجه بین آن دو رابطه مالکیت برقرار است و یکی مالک است و دیگری مملوک؛ مثال: تاجور، ثروتمند، ذوالمنن، ذوفنون، صاحب‌دیوان و صاحب‌کار.

۱۴- شباهت: این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بیان‌گر نوعی همانندی و شبیه‌بودن با مفهوم دیگری هستند. این شباهت می‌تواند از جنبه‌های مختلف باشد، مانند شباهت در رنگ، شکل، اندازه و مانند این‌ها؛ مثال: به‌سان، شبگون، گاوگون، ماغ‌گون، ماه‌پاره و هاروت‌سیر

۱۵- جمع: این مفهوم را در واژه‌هایی می‌توان یافت که اشاره به فراوانی، تعداد زیاد یا گردهم‌آمدن دارند و در بردارنده مفهوم گردآوری و اجتماع نیز هست؛ مثال: حاجات، ذخایر، ضربات، ضیوف، طابور (صف و فوج)، طاعات، طایفه، طرغان (انبوه لشکر)، فدرال، کارتل.

۱۶- نفی: این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که به سلب ویژگی‌ای از موجودیتی یا فقدان آن ویژگی اشاره دارند و در واژه‌سازی زبان فارسی به‌طور عمده با پیشوندهای منفی‌ساز مانند *نا-* و *ن-* بیان می‌شود؛ مثال: ناامن، ناامید، نابالغ، نابگاه، ناپیوسته، ناپذیرفتنی، ناپز و ناتنومند.

۱۷- انسان: این مفهوم به انسان و نام‌ها و القاب او اشاره دارد؛ بنابراین، اسم‌های خاص همگی زیر این مفهوم قرار می‌گیرند؛ مثال: جالینوس، حاجی‌فیروز، خیام، زرخرید، ژنرال، ژنده‌پوش، سپاه‌دار، ضعیفه، ضیوف، طیب، ظئر (دایه)، غجر (کولی) و فاطمه.

۱۸- حیوان: این مفهوم بیان‌گر همه انواع جانداران زمینی، هوایی و آبی است و همچنین ویژگی‌ها و صفات خاص آن‌ها را نیز شامل می‌شود؛ مثال: ابابیل، طایر، ظبی (آهو)، غزاله، قوش، وارموک (جوجه‌تیغی) و هار.

۱۹- گیاه: این مفهوم به هر نوع رُستنی اشاره دارد که از زمین می‌روید؛ همچنین میوه‌ها، دانه‌ها و سایر اجزای گیاهان، درختان و گل‌ها را نیز شامل می‌شود؛ مانند: بذر، پالاهنگ، پامچال، ثوم، چغاله، چشمیزک، گاونجک (نوعی خیار کوچک).

۲۰- خوردنی: این مفهوم به هر نوع غذا و خوراکی و نوشیدنی‌ای اشاره دارد که انسان یا حیوانات آن‌ها

را مصرف می‌کنند؛ همچنین در واژه‌هایی مانند تغذیه، غذا، خوراک و سایر واژه‌های مرتبط با خوردن و آشامیدن یافت می‌شود؛ مثال: ابرمادران، زرشک، زغال‌اخته، چربک، پپلس (نوعی تربد)، جوین، سالاد و گاونجک (نوعی خیار)

۲۱- پوشش: این مفهوم در واژه‌هایی مشاهده می‌شود که بیان‌گر لباس یا هر نوع پوشیدنی و پوشش دیگری هستند؛ مثال: خرقه، پاپاخ، پاپیون، چارقد، دثار، ژاکت و گاباردین.

۲۲- بیماری: این مفهوم به هرگونه عارضه و مشکلی در بدن انسان یا حیوانات اشاره دارد که به‌عنوان مرض و بیماری در نظر گرفته می‌شوند و نیازمند معالجه و درمان‌اند. این مفهوم خود شخص یا حیوان مبتلا به بیماری را نیز شامل می‌شود که در این صورت، با مفهوم *انسان یا حیوان* هم‌پوشانی دارد؛ مثال: ابرص، خوره، ذات‌الصدر، زکام، زگیل و طاعون.

۲۳- رنگ: این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بیان‌گر انواع رنگ‌ها هستند؛ مثال: صهبا، طاوسی، لاک، ماغ‌گون و یحوموم (سیاه).

۲۴- رتبه: این مفهوم به جایگاه، مقام، مرتبه و منزلت افراد یا اشیاء اشاره دارد؛ مثال: درج، ژنرال، سپاه‌دار و شامخ.

۲۵- خویشاوندی: این مفهوم بیان‌گر روابط و پیوندهای میان اعضای خانواده و بستگان نسبی یا سببی است؛ مثال: آجایی، داداش، ذریه، شاه‌دخت، مادرخوانده و هالو (خالو و دایی).

۲۶- تغییر حالت: این مفهوم در واژه‌هایی دیده می‌شود که بیان‌گر وقوع تغییر و دگرگونی در حالت اشیاء، افراد یا پدیده‌ها هستند. یعنی حرکت از حالتی به حالت دیگر را نشان می‌دهند؛ مثال: آب‌شدن، پخچیدن، تاشدن، ثوران، چروکیدن، حال‌آمدن، ذوب، صباحت و واخوردگی.

۲۷- ایستایی: این مفهوم بیان‌گر وضعیت یا حالت ایستایی است و در نقطه مقابل تغییر قرار دارد؛ مثال: پایستن، جاهلیت، مادگی، ناپختگی، واجبی (واجب‌بودن)، وثاقت، یائسگی و یخلابودن.

۲۸- گرایش: این مفهوم به تمایل و جهت‌گیری به‌سوی عقیده، اندیشه یا چیز خاصی اشاره دارد؛ همچنین می‌تواند به پیروی از عقیده و مسلک و دین / مذهب خاصی هم اشاره داشته باشد؛ مثال: ثنویه، شافعی، صائین، صابی، کاپیتالیسیم، گرایش، مایل و یکتاپرست.

۲۹- سبب: این مفهوم در واژه‌هایی نهفته است که بیان‌گر عامل، علت یا سبب انجام کار یا به‌وجودآمدن و تغییر حالت هستند؛ مثال: آبتاب (مشعشع)، ابوالهول، جالب، دردناک، دامن‌گیر، فایح (بوی خوش‌دهنده)، فُتان (فتنه‌انگیز)، مؤلم (دردآور) و هراسناک.

۳۰- جنسیت: این مفهوم نشان‌دهنده ماده یا نر بودن است؛ به عبارت دیگر، مؤنث یا مذکر بودن انسان، حیوانات یا گیاهان را نشان می‌دهد. این مفهوم می‌تواند در واژه‌های دارای نشانه تأنیث عربی نیز یافت شود؛ مثال: فحول (نرها)، متخیله، داخله، ضعیفه، ظریفه، عادله و ضبعان (کفتار نر).

۳۱- پدیده طبیعی: این مفهوم را در واژه‌هایی می‌توان یافت که به موجودیت‌ها یا رویدادهای طبیعی اشاره دارند که انسان در به وجود آمدن آن‌ها دخالتی ندارد؛ مثال: آبشار، آبخیز، افسان، ایشک، تلج (برف)، ذرخش، ذوذب (ستاره دنباله‌دار)، زمرد، ژاله، ژیوه (جیوه) و غار.

۳۲- رویداد: این مفهوم به وقایع و اتفاقاتی اشاره دارد که بدون وجود عامل انسانی یا با وجود عامل انسانی، طی سلسله‌ای از کارها و فعالیت‌ها به وقوع می‌پیوندد؛ همچنین در واژه‌های کلی و عام که بیان‌گر مقوله رویداد هستند، یافت می‌شود؛ مثال: سانحه و اتفاق.

۳۳- مراسم: مفهومی است که به انجام رسم و رسومات خاصی اشاره دارد که به‌طور عمده فرهنگ‌وابسته و متعلق به فرهنگ یا جامعه خاصی هستند. مفهوم مراسم را می‌توان زیرطبقه‌ای از مفهوم رویداد دانست؛ مثال: آبانگان و ضیافت.

۳۴- ظرفیت: این مفهوم بیان‌گر گنجایش و قابلیت جاده‌ی و همچنین نشان‌دهنده انواع ظرف‌هاست؛ مثال: آب‌خوری، طاس، طاسک، ظرفیت و گاودوش.

۳۵- موجودیت فیزیکی: این مفهوم که در واژه‌های متعددی یافت می‌شود، به هرگونه جسم یا شیء یا ماده فیزیکی اشاره دارد که می‌تواند از هرجنسی باشد؛ مثال: پاندول، قلوه‌سنگ، گازانبر، گردانه، لاپه (قطعه بریده از چوب) و مانه (اثاث خانه).

۳۶- اندام: این مفهوم در واژه‌هایی دیده می‌شود که به اعضای بدن انسان یا حیوان اشاره دارند؛ مثال: چشم، ضرس (دندان)، ظلف (سُم گاو و گوسفند)، کاپک (فرق سر)، نازکنی و یافوخ (قسمتی از سر) ۳۷- ارزش: این مفهوم در واژه‌هایی وجود دارد که بیان‌گر موضوعاتی مانند ارزش، بها، قیمت و نرخ هستند؛ همچنین واژه‌هایی را که برای ارزش‌گذاری به کار می‌روند، شامل می‌شود؛ مثال: تاکس (قیمت و نرخ)، تَمَن (ارزش و قیمت)، غالیه (گران)، قیمتی و اوباش.

۳۸- ارتباط: این مفهوم بیان‌گر هرگونه پیوند و وابستگی میان دو یا چند شخص یا دو یا چند موجودیت عینی یا انتزاعی است؛ مثال: ضمیمه، وابد، وابستگی و وابسته.

۳۹- ابزار: این مفهوم اشاره به هرچیز یا وسیله‌ای دارد که کنش‌گر برای انجام کنش مورد نظر به کار می‌برد یا به هرروش دیگری استفاده می‌شود. ابزار می‌تواند طبیعی یا مصنوعی باشد؛ مثال: وات‌سنج، یخ‌شکن، آب‌تراز، آباژور، پاشنه‌نخواب (نوعی کفش)، پافزار، تنوره، جوشن، چشم‌آویز، خاتم، ذره‌بین،

زخمه، شامپو، صابون، فتراک و قمیز (پیاله).

۴۰- کمیت: این مفهوم در واژه‌هایی یافت می‌شود که بر عدد، اندازه، تعداد، مقدار، وزن و فراوانی یا کمی اشاره دارد؛ مثال: قلیل، تاسع، ثلاثون (سی)، ثلاثان (یک‌سوم)، جوسنگ (مقدار یک جو) و سابقاً.

۴۱- موجودیت انتزاعی: این مفهوم به هر نوع ماهیت و موجودیتی اشاره دارد که در ذهن انسان شکل می‌گیرد یا وجود دارد و بیان‌گر امور مجرد و انتزاعی است؛ مثال: آرمان، ابدیت، بسالت (شجاعت) و یاسا (قانون).

۴۲- بازی/ ورزش: این مفهوم را در اسم‌هایی می‌توان یافت که به انواع بازی و سرگرمی اشاره دارند. بازی در واقع عمل یا فعلیتی است که با هدف سرگرمی و تفنّن انجام می‌شود و ورزش فعلیتی است که افزون بر تفنّن و سرگرمی، می‌تواند با هدف تندرستی یا تقویت اندام‌های بدن و حتّی مقاصد اقتصادی انجام گیرد. مفهوم بازی/ ورزش زیرطبقه‌ای از مفهوم کنش به‌شمار می‌رود؛ مثال: بسکتبال و تاب‌بازی.

۴۳- جزء سازنده: این مفهوم را در واژه‌هایی می‌توان دید که به بخش یا جزئی از مواد، اشیاء یا بناها اشاره دارند؛ مثال: اتم، ابژکتیف (عدسی دوربین)، پادیر (ستون بنا)، کاتد، والاد (سقف خانه) و هادرّم (آوندهای گیاه).

۴۴- نتیجه: این مفهوم بیان‌گر هر آن چیزی است که پیامد و محصول یک عمل یا رویداد باشد؛ مثال: آبکند، براده، برلیان و جویده.

۴۵- فاصله: این مفهوم بیان‌گر مسافت مکانی بین اشیاء و پدیده‌ها یا جدایی بین موجودیت‌های انتزاعی است؛ مثال: جدا، ناپیوسته و واّتر (دورتر).

پس از مفهوم‌شناسی (۹۹۰) مدخل مستخرج از فرهنگ لغت، در مجموع تعداد (۴۵) مفهوم شناسایی شد که زیربنا و شالوده معنی مدخل‌های واژگانی مستخرج از فرهنگ معین را تشکیل می‌دهند. این مفاهیم در جدول زیر ارائه شده‌اند.

جدول (۵). ویژگی‌های مفهومی شناسایی شده در پژوهش حاضر

نسبت	مالکیت	خویشاوندی	ارزش	پوشش
حرکت	شبهات	تغییر حالت	ارتباط	فاصله
سرعت	جمع	ایستایی	ایزار	ظرفیت
مکان	نفی	گرایش	کمیت	بیماری
زمان	انسان	سبب	موجودیت انتزاعی	رنگ
حالت ذهنی/ روانی	حیوان	جنسیت	بازی/ ورزش	رویداد
حالت فیزیکی	گیاه	پدیده طبیعی	جزء سازنده	موجودیت فیزیکی
کنش فیزیکی	کنش ذهنی	خوردنی	نتیجه	اندام
کنش گفتاری	کنشگر	کنش‌پذیر	مراسم	رتبه

ذکر این نکته ضروری است که معنای برخی مدخل‌ها مبتنی بر بیش از یک مفهوم است؛ به عبارت دیگر، می‌توان در آن‌ها دو یا چند مفهوم را هم‌زمان یافت؛ برای مثال، واژه *طاسک* (به معنای طاس کوچک) در عین حال هم مفهوم *ظرف* را دربر دارد و هم مفهوم *اندازه* را. مفهوم اندازه از طریق پسوند تصغیر -ک افاده می‌شود. یا واژه *طایفه* هم‌زمان هر دو مفهوم *اجتماع* و *انسان* را در خود دارد؛ زیرا این واژه به اجتماعی از انسان‌ها اشاره دارد؛ همچنین می‌توان به واژه *ماغ‌گون* اشاره کرد که هر دو مفهوم *شباهت* و *رنگ* را دربر دارد.

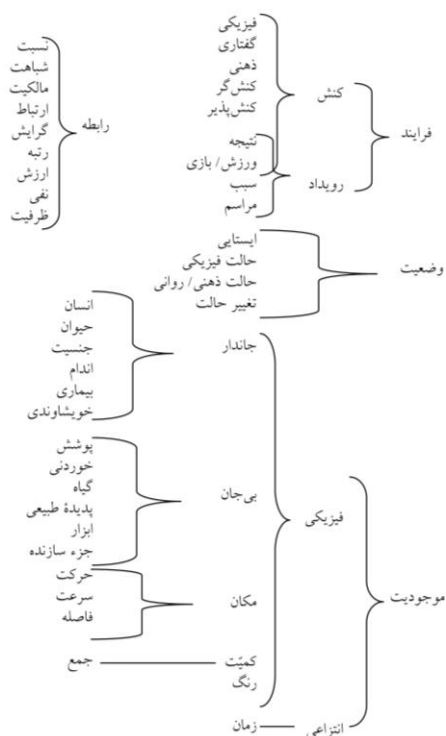
۴-۳- طبقه‌بندی مفاهیم شناسایی شده

پس از تحلیل همه مدخل‌های واژگانی مستخرج از فرهنگ لغت معین و شناسایی و تعریف هریک از مفاهیم نهفته در آن‌ها، نوبت طبقه‌بندی این مفاهیم می‌رسد. هدف از طبقه‌بندی آن است که مفاهیم شناسایی شده در قالب نظام واحد و منسجمی درآیند تا بتوان از آن‌ها به مثابه الگو یا انگاره‌ای برای پژوهش‌های دیگر استفاده کرد.

همان‌طور که در جدول (۴) نیز مشاهده می‌شود، بعضی واژه‌ها ممکن است بیان‌گر بیش از یک مفهوم باشند و در نتیجه بتوان آن‌ها را در دو یا چند طبقه گنجانند؛ برای مثال، دو طبقه *خوردنی* و *گیاه*، اشتراک زیادی باهم دارند؛ زیرا بخش عمده‌ای از گیاهان (شامل درختان و گل‌ها) و اجزای آن‌ها خوردنی هستند و انسان یا حیوان از آن‌ها برای تغذیه استفاده می‌کند؛ بنابراین واژه‌هایی همچون *زرشک* و *زغال‌خته* هم در طبقه *گیاه* قرار می‌گیرند و هم در طبقه *خوردنی*. وجود هم‌پوشانی میان مفاهیم امری طبیعی و رایج است؛ زیرا مفاهیم در سطوح گوناگونی از تعمیم قرار دارند؛ به عبارت دیگر، از لحاظ عام/خاص بودن یا کلی/جزئی بودن با یکدیگر متفاوت هستند و در نتیجه بین آن‌ها رابطه سلسله‌مراتبی قرار دارد.

این موضوع را باید به مثابه یک واقعیت پذیرفت و خلل و اشکالی در کار طبقه‌بندی مفاهیم ایجاد نمی‌کند؛ برای مثال، *ابزار* مفهوم منفردی است که اشاره به هر چیز و وسیله‌ای دارد که با آن کاری انجام می‌شود؛ از دیگر سو، *ظرف* مفهومی است که اشاره به هر وسیله‌ای دارد که برای نگهداری اشیاء و مواد به کار می‌رود. از آنجا که هر دوی این مفاهیم ماهیت فیزیکی و مادی دارند، می‌توان آن‌ها را زیر طبقه‌ای از مفهوم کلی‌تر *شیء* به‌شمار آورد؛ اما این بدان معنا نیست که همه اشیاء یا ابزار هستند یا ظرف؛ اشیاء می‌توانند شامل عناصری غیر از ابزار و ظرف نیز باشند؛ بنابراین، خود شیء به‌منزله طبقه مفهومی عامی وجود دارد که در زیر آن طبقه‌های خاص‌تری می‌توانند قرار گیرند.

برای طبقه‌بندی نظام‌مند مفاهیم می‌توان همگی آن‌ها را وابسته به چهار طبقه بسیار کلی و فراگیر دانست؛ نخست، فرایند که خود به دو دسته عمده کنش و رویداد تقسیم می‌شود. دوم، موجودیت که خود شامل دو دسته عمده موجودیت فیزیکی و انتزاعی است. سوم، رابطه و چهارم، وضعیت. نمودار زیر طبقه‌بندی پیشنهادی برای (۴۵) مفهوم شناسایی شده را نشان می‌دهد.



شکل ۳. طبقه‌بندی مفاهیم شناسایی شده در مدخل‌های واژگانی فرهنگ معین

همان‌طور که گفته شد، فلبر (۱۹۸۴) دو دسته ویژگی کلی شامل ویژگی‌های درونی و بیرونی معرفی کرده که هر یک از آن‌ها شامل زیردسته‌هایی می‌شود. وی در مجموع شانزده ویژگی را معرفی کرده است که عبارت‌اند از: شکل، جنس، اندازه، رنگ، کاربرد، کارکرد، عملکرد، جایگاه، وضعیت در یک مجموعه، روش تولید، مخترع، کاشف، تولیدکننده، توصیف‌کننده، تأمین‌کننده و کشور خاستگاه. وایسن هوفر (۱۹۹۵) نیز پانزده ویژگی را معرفی کرده که بسیاری از آن‌ها با ویژگی‌های فلبر یکسان است و تنها در پنج ویژگی شباهت، کمیت، زمان، عامل و سرعت با طبقه‌بندی فلبر تفاوت دارد. پرویزی (۱۳۸۲) دو ویژگی جدید به این فهرست می‌افزاید که عبارت‌اند از قابلیت و نتیجه/حاصل عمل. در نهایت، باقراله‌اشمی (۱۳۹۰) سه ویژگی دیگر به مجموعه ویژگی‌های پیش‌گفته افزوده است که

عبارت‌اند از: ظرفیت، مسافت و الگو؛ بر اساس این، در مجموع (۲۴) ویژگی متمایز به‌دست می‌آید؛ البته شایسته است گفته شود که همه ویژگی‌های مفهومی یادشده برای واژه‌های تخصصی ارائه شده‌اند؛ اما این بدان معنا نیست که در طبقه‌بندی واژه‌های عمومی کارایی ندارند؛ از طرف دیگر، صنعتی (۱۳۸۷) با بررسی واژه‌های تخصصی و عمومی، (۷۳) مفهوم شناسایی کرده است.

در پژوهش حاضر نیز براساس تحلیل واژه‌های عمومی فرهنگ لغت معین، (۴۵) مفهوم را شناسایی شد؛ گرچه تعدادی از مفاهیم شناسایی‌شده در نوشتار پیش رو با مفاهیم به‌دست‌آمده از پژوهش‌های قبلی دارای اشتراک و هم‌پوشانی است، مجموعه آن‌ها در کنار یکدیگر چارچوب قوی و مناسبی را برای تحلیل و دسته‌بندی مفهومی مدخل‌های واژگانی چه در فرهنگ‌های عمومی و چه تخصصی فراهم می‌آورد و در پژوهش‌های مرتبط با مفهوم‌شناسی و اصطلاح‌شناسی و نیز مطالعات فرهنگ‌نگاری می‌تواند سودمند و راه‌گشا باشد.

یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش پرویزی (۱۳۸۲) و باقرالهاشمی (۱۳۹) هم‌سو است که دریافته‌اند ویژگی‌های مطرح‌شده فلبر به‌تنهایی برای طبقه‌بندی واژه‌های تخصصی زبان فارسی کافی نیست. این یافته‌ها همچنین با نتایج پژوهش صنعتی (۱۳۸۷) هم‌سو است که مفهوم‌شناسی را شیوه‌ای مناسب برای شناسایی مفاهیم زیربنایی واژه‌ها و طبقه‌بندی معنایی آن‌ها می‌داند و نشان می‌دهد که واژه‌های عمومی را می‌توان به‌کمک طبقات مفهومی توصیف و طبقه‌بندی کرد؛ البته تفاوت‌هایی بین مفاهیم به‌دست‌آمده در پژوهش حاضر با مفاهیم یافت‌شده در جستار صنعتی وجود دارد.

این تفاوت‌ها به‌طور عمده به سه دلیل است؛ یکی اینکه برخی از مفاهیمی که در داده‌های پژوهش صنعتی وجود داشته، در داده‌های نوشتار پیش رو نبوده است و همین تفاوت داده‌ها موجب تفاوت در یافته‌ها شده است. دلیل دوم تفاوت در برجسب‌گذاری مفاهیم است؛ برای مثال، برجسب‌های کنش و خوردنی در پژوهش حاضر معادل عمل و خوراکی در پژوهش صنعتی است. دلیل سوم به میزان جزئی یا کلی بودن مفاهیم برمی‌گردد؛ برای مثال، صنعتی طبقه مفهومی جداگانه‌ای با عنوان مذهب در نظر گرفته است؛ در حالی که در پژوهش حاضر این مفهوم زیرشمول مفهوم کلی تری باعنوان گرایش قرار گرفته است. برخی از مفاهیمی که صنعتی مطرح کرده اما در میان یافته‌های پژوهش حاضر نیست عبارت‌اند از: حواس پنج‌گانه، مذهب، رطوبت، رقابت، سطح، مرکزیت، مسیر، نظام/ساختار، نقلیه، نوشت‌افزار، نوشت‌جات، وزن، بافت، زیورآلات، دستگاه، دما، سن، کاربرد، دانش، عارضه، مذهب و مرحله.

در کل می‌توان گفت که نتایج پژوهش پیش رو آورده‌ای جدید برای حوزه مفهوم‌شناسی واژگانی

زبان فارسی به‌شمار می‌آید و نتایج پژوهش‌های پیشین پژوهش‌گران ایرانی مانند پرویزی (۱۳۸۲)، صنعتی (۱۳۸۷) و باقراله‌اشمی (۱۳۹۰) و پژوهش‌گران غیر ایرانی مانند فلبر (۱۹۸۴) و وایسن هوفر (۱۹۹۵) را تکمیل می‌کند.

۵- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از تحلیل (۹۹۰) واژه مستخرج از فرهنگ لغت معین براساس دو طبقه‌بندی فلبر (۱۹۸۴) و لانگاکر (۲۰۰۸ و ۲۰۱۳) نشان داد که رویکرد لانگاکر و فلبر هیچ‌یک به‌تنهایی قادر به ارائه طبقه‌بندی کاربردی و مناسبی از مفاهیم موجود در مدخل‌های فرهنگ لغت نیستند. طبقه‌بندی لانگاکر هرچند معنابنیاد بوده و مبتنی بر ماهیت مفهومی واژه‌هاست و در نتیجه می‌تواند همه واژه‌ها را دسته‌بندی کند؛ اما از آنجا که بسیار کلی است، در عمل کارایی خاصی ندارد. طبقه‌بندی فلبر نیز مفهوم‌بنیاد است، اما چون تنها برای مجموعه محدودی از اسم‌های تخصصی ارائه شده است و بر واژه‌های مشتق، مرکب یا مشتق - مرکب مبتنی است، قابلیت به‌کارگیری در مورد همه انواع واژه‌های موجود در فرهنگ لغت را ندارد. در ضمن، تلفیق این دو رویکرد، یعنی رویکرد لانگاکر و فلبر، نیز طبقه‌بندی جامع و کارآمدی از مدخل‌های واژگانی را به‌دست نمی‌دهد؛ بنابراین، راه‌حلی که در این نوشتار پیش رو دنبال شد این بود که با توسل به مفهوم‌شناسی سعی شود همه مفاهیم نهفته در زیربنای اسم‌ها، صفت‌ها و قیده‌های موجود در فرهنگ لغت معین شناسایی و استخراج شود. حاصل این کار، شناسایی و تحلیل (۴۵) مفهوم بود که پایه معنایی مدخل‌های استخراج‌شده از فرهنگ لغت معین را تشکیل می‌دهند. این کار در مرحله دوم پژوهش انجام شد؛ سپس با طبقه‌بندی این مفاهیم، الگویی جامعی به‌دست آمد که می‌توان براساس آن همه اسم‌ها، صفت‌ها و قیده‌های موجود در مدخل‌های واژگانی فرهنگ لغت را از نظر معنایی دسته‌بندی و تحلیل کرد. مهم‌ترین مزیت‌های این طبقه‌بندی نسبت به طبقه‌بندی‌های لانگاکر و فلبر به‌شرح زیر است:

- برای همه انواع واژه‌ها از جمله بسیط، مشتق، مرکب و مشتق - مرکب کاربرد دارد و به ساختمان صرفی واژه محدود نیست.

- از نظر مفهومی جامعیت و دقت دارد و مدخل‌های گوناگون واژگانی را از لحاظ مفهومی در طبقه‌های مختلف قرار می‌دهد. این در حالی است که طبقه‌بندی لانگاکر بسیار کلی است؛ به‌طوری که اسم‌ها را تنها به دو دسته قابل شمارش و غیر قابل شمارش تقسیم می‌کند و همه صفت‌ها، قیده‌ها، حروف اضافه و حرف‌های ربط را در طبقه‌ای بسیار کلی با نام رابطه بی‌زمان قرار می‌دهد.

- به‌سادگی قابلیت قبض و بسط دارد؛ قابلیت قبض به این معنا که می‌توان چند مفهوم را در زیر یک مفهوم کلی تر قرار داد؛ برای مثال *ابزار* و *ظرف* را می‌توان زیرمفهوم‌هایی برای شیء دانست. قابلیت بسط به این صورت که می‌توان برای یک مفهوم موجود در طبقه‌بندی، زیرمفهوم‌های خردتری در نظر گرفت؛ برای مثال، مفهوم *کمیت* را شامل مفاهیمی همچون *عدد*، *مقدار*، *قیمت* و مانند این‌ها دانست.

- محدودیت خاصی دربارهٔ عمومی یا تخصصی بودن واژه‌ها ندارد و برای هر واژه‌ای با هر سطح عمومیت قابل استفاده است.

منابع

- باقرالهاسمی، زهرا (۱۳۹۰). بررسی معناشناختی واژه‌های مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حوزه حمل و نقل درون‌شهری از دیدگاه فلبر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران.
- پرویزی، نسرین (۱۳۸۲). شاخص‌های معناشناختی واژه‌های فرهنگستان زبان و ادب فارسی. مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی مسائل واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، زیر نظر علی کافی (صص. ۲۹۴-۳۱۰). تهران: نشر آثار.
- صناعتی، مرضیه (۱۳۸۷). مفهوم‌شناسی در واژه‌سازی زبان فارسی. رساله دکتری زبان‌شناسی. دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- معین، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی معین (یک‌جلدی). تهران: آراد.

References

- Asher, R. E. & Simpson, J. M. Y. (1994). *The Encyclopedia of Language and Linguistics*. Vol. 2. Elsevier
- Felber, H. (1984). *Terminology Manual*. Vienna: Infoterm.
- Field, J. (2004). *Psycholinguistics: the key concepts*. London & New York: Routledge.
- Langacker, R. W. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar (Vol. I): Theoretical Prerequisites*. Stanford: Stanford University Press.
- (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford: Oxford University Press.
- (2013). *Essentials of Cognitive Grammar*. Oxford: Oxford University Press.
- Weissenhofer, P. (1995). *Conceptology in Terminology Theory, Semantics and Word-Formation: A Morpho-Conceptually Based Approach to Classification as Exemplified by the English Baseball Terminology*. IITF-series 6. Vienna: International Network for Terminology.

